

می گویند روزی پادشاهی این سوال برایش پیش می آید و می خواهد بداند که نجس ترین چیزها در دنیای خاکی چیست. برای همین کار وزیرش را مامور می کند که برود و این نجس ترین را پیدا کند و در صورتی که آن را پیدا کند و یا هر کسی که بداند تمام تخت و تاجش را به او بدهد.

وزیر هم عازم سفر می شود و پس از یک سال جستجو و پرس و جو از افراد مختلف به این نتیجه رسید که با توجه به حرف ها و صحبت های مردم باید پاسخ همین مدفوع آدمیزاد اشرف باشد. عازم دیار خود می شود در نزدیکی های شهر چوپانی را می بیند و به خود می گوید بگذار از او هم سؤال کنم شاید جواب تازه ای داشت.

بعد از صحبت با چوپان، او به وزیر می گوید: من جواب را می دانم اما یک شرط دارد و وزیر نشنیده شرط را می پذیرد. چوپان هم می گوید: تو باید مدفوع خودت را بخوری.

وزیر آنچنان عصبانی می شود که می خواهد چوپان را بکشد ولی چوپان به او می گوید تو می توانی من را بکشی اما مطمئن باش پاسخی که پیدا کرده ای غلط است تو این کار را نکن، اگر جواب قانع کننده ای نشنیدی من را بکش.

خلاصه وزیر، به خاطر رسیدن به تاج و تخت هم که شده قبول می کند و آن کار را انجام می دهد. سپس چوپان به او می گوید: کثیف ترین و نجس ترین چیز در دنیا طمع است که تو به خاطرش حاضر شدی آنچه را فکر می کردی نجس ترین است بخوری.